

اهمیت ژئواستراتژیک جنوب ایران (خلیج فارس) در منظومه منافع آمریکا

در دوران جنگ جهانی دوم تا جنگ سرد

میکائیل وحیدی راد

استادیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی، تهران - ایران

تاریخ دریافت: (۱۳۹۹/۰۹/۲۷) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۹/۱۱/۱۹)

The Geostrategic Importance of the South of the Iran (Persian Gulf) in the US System of Interests During World War II to Cold War

Mikail Vahidi Rad

Assistant Prof, Department of History, Shahid Beheshti University, Tehran-Iran

Received: (2020/ 12/ 17)

Accepted: (2021/ 02/ 07)

Abstract

World War II, like World War I, despite its declaration of neutrality soon swamped Iran, its strategic position to help the Soviets overcome Germany paved the way for the British, US, and Soviet powers to occupy Iranian territory. The US military presence in Iran has been analyzed from the same perspective. As helping the Soviet Union and trying to strengthen the supply corridor of the Soviet front. The question of the paper is whether the US presence in Iran was merely to help the Soviet Union, or whether the US, by withdrawing from the policy of the Monroe Doctrine, was practically seeking to play a role beyond that and seek to play a role in important and strategic regions of the world. In this article, using the method of historical research and the use of American documents, we seek to answer the contexts and reasons for the presence of this country in Iran during World War II. Our assumption is based on the fact that the United States, with sufficient knowledge of the strategic importance of the Persian Gulf during the war and also the day after the war, planned for a long-term presence and proceeded accordingly. The findings of the study also indicate that the United States, using various methods while inclining Iranian politicians to the West, by establishing a base and implementing policies to orient public opinion in Iran, has a long-term plan to be present in the Persian Gulf.

Keywords: Persian Gulf, World War II, USA, Mohammad Reza Shah, Britain.

چکیده

جنگ جهانی دوم، مانند جنگ اول، خیلی زود دامن ایران را نیز گرفت و علی‌رغم اعلام بی‌طرفی، موقعیت استراتژیک ایران برای کمک‌رسانی به شوروی برای غلبه بر آلمان زمینه‌ساز حضور نظامی سه قدرت بریتانیا، آمریکا و شوروی در خاک ایران و اشغال آن شد. حضور نظامی آمریکا در ایران نیز بیشتر از همین زاویه کمک به شوروی و تلاش برای تقویت کریدور تدارکاتی جبهه شوروی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. مسئله پژوهش حاضر آن است که آیا حضور آمریکا در ایران تنها در راستای کمک به شوروی بوده است یا آمریکا با خروج از سیاست دکترین مونرو به صورت عملی در صدد ایفای نقشی فراتر از آن و در صدد بازیگری در مناطق مهم و استراتژیک جهان بوده است. در نوشتار حاضر با کاربست روش تحقیق تاریخی و استفاده از اسناد آمریکا، در صدد هستیم تا به زمینه‌ها و دلایل حضور این کشور در ایران در طی جنگ جهانی دوم پاسخ دهیم. فرض ما بر این امر است که آمریکا با شناخت کافی از اهمیت استراتژیک خلیج فارس در طی جنگ و همچنین فردای پس از جنگ برای حضور طولانی مدت برنامه‌ریزی کرده و بر آن اساس برنامه‌های خود را پیش برده است. یافته‌های تحقیق نیز حاکی از آن است که آمریکا با توسل به روش‌های مختلف ضمن متمایل کردن سیاستمداران ایران در گرایش به غرب، با تأسیس پایگاه و اعمال سیاست‌هایی برای جهت‌دهی به افکار عمومی در ایران برنامه بلندمدتی برای حضور در خلیج فارس در پیش گرفته بود.

کلیدواژه‌ها: خلیج فارس، جنگ جهانی دوم، آمریکا، محمدرضا شاه، بریتانیا.

۱. مقدمه

حضور آمریکا در ایران در طی جنگ جهانی دوم و همزمان با روی کار آمدن محمدرضا شاه جوان، بار دیگر در ایران سیاست نیروی سوم را تقویت کرد. از همین رو دولتمرد جوان ایران با توجه به سابقه تاریخی صد ساله دخالت روسیه و انگلستان، از حضور آمریکا در منطقه و ایران بهره‌برداری نمود تا بتواند با اتکا به این قدرت نوظهور جهانی موقعیت خود را تثبیت و با توسل به سیاست نیروی سوم، از فشار دو قدرت همسایه قدیمی خارج شود. از سویی اهمیت ژئواستراتژیک ایران در جنگ دوم جهانی در میان بود و «اعتبار ژئواستراتژیک ایران ریشه در قابلیت دسترسی آن داشت. این قابلیت در ارتباط با عوامل عمده‌ای نظیر جبهه روسیه، سرزمین هند، منابع نفتی جنوب و خلیج فارس، محور ژئواستراتژیک بریتانیا- هندوستان- و... معنا پیدا می‌کرد» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۰: ۶۱).

با ورود آمریکا به جنگ، تقویت جبهه شوروی برای شکست دادن آلمان به یکی از مهم‌ترین استراتژی‌های نظامی متفقین تبدیل شد. در این میان مسیر خلیج فارس به دلایل مختلف از اهمیت بیشتری برخوردار بود؛ لذا در پژوهش‌های صورت گرفته در ارتباط با حضور آمریکا در این منطقه صرفاً به اشغال ایران توسط نیروهای سه کشور انگلستان، شوروی و آمریکا پرداخته می‌شود و تأکید می‌گردد که آمریکا در کنار دو قدرت دیگر برای عملیاتی نگه داشتن «پل پیروزی» یعنی مسیر ایران بود و هر آنچه آمریکا در ذهن داشت پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است خود را درگیر سیاست‌های داخلی ایران نمود. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به اثر

همایون الهی با عنوان «اهمیت استراتژیک ایران در جنگ جهانی دوم» اشاره کرد که در همین راستا و از منظر کمک به شوروی بر بررسی اوضاع ایران از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ می‌پردازد، یا مقاله «جایگزینی نفوذ آمریکا به جای انگلیس در ایران» (جعفری ولدانی: ۱۳۹۵) نیز با بررسی اهمیت ایران در سیاست آمریکا بار دیگر اهمیت سوق الجیشی ایران و منابع نفتی را برجسته می‌کند. مقاله‌ای دیگری با عنوان «تأثیرات اقتصادی جنگ جهانی دوم بر بنادر و جزایر خلیج فارس و دریای عمان» (چمنکار، ۱۳۹۸) با کاربست اسناد آرشیوی ایران، به خوبی به بررسی تأثیر منفی اقتصادی حضور آمریکا در جنوب پرداخته ولی به روابط نظامی اشاره‌ای ندارد.

اثر دیگری نیز وجود دارد که بر نقش کلیدی ایران در کمک به شوروی از طریق مسیر ایران (خلیج فارس) تأکید دارند. که از آن جمله می‌توان به «نقش ژئواستراتژیک ایران در جنگ جهانی دوم» (ننیا، ۱۳۸۰) و «اسناد نقش بیطرفی ایران در شهریور ۱۳۲۰» (ترکمان، ۱۳۷۰)، خاطرات سرکلارمونت اسکرین، کنسول انگلیس در ایران (اسکرین، ۱۳۶۳) و همچنین خاطرات سر ریدر بولارد با عنوان «شترها باید بروند» (بولارد، ۱۳۶۴) اشاره کرد. نوشته حاضر نیز نه نافی و ناقد چنین اهمیتی نیست ولی بر این باور است که سیاستمداران آمریکا پس از ورود به منطقه و با توجه به ضرورت حضور در آن برنامه‌های بلندمدتی در جهت استقرار و اعمال سلطه در خلیج فارس در ذهن داشتند که با اتمام جنگ نیز تداوم می‌یافت. در واقع کمک به شوروی یکی از برنامه‌های آمریکا بود ولی به معنای تمام اهداف

از «فرش‌های زربفت ینگه دنیا» (همان: ۱۳۶) نام برده شده است. این اطلاع ناچیز تقریباً برای سال‌های بعد نیز تداوم یافت و آثار اندکی به شناخت ایرانیان از این کشور یاری رساندند؛ اما آنچه که بیش از همه موجب شناخت دقیق و درست از این کشور شد مسئله رقابت انگلستان و روسیه در ایران بود که در عصر ناصری، با زیر فشار قرار دادن ایران و گرفتن امتیاز، عصر معروف به «عصر امتیازات» را رقم زدند. در همین دوره بود که روابط سیاسی ایران و آمریکا «با امضا معاهده دوستی و تجاری در تاریخ ۱۳ دسامبر ۱۸۵۶ [۲۲ آذرماه ۱۲۳۵] در استانبول آغاز شد و در تاریخ ۱۲ ژوئن ۱۸۵۷ [۲۲ خرداد ۱۲۳۶] پس از امضا بین طرفین مبادله شده و ناصرالدین شاه ابراز امیدواری کرد که آمریکا به زودی سفیر تام‌الاختیاری در تهران داشته باشد» (The Sydney Morning Herald, 2: 1858). از آنجایی که فشار روسیه و بریتانیا بر ایران خارج از توان نیروهای داخلی برای برون رفت از این مسئله بود، «سیاست نیروی سوم» به مثابه راه حلی، در دوره امپریکبیر هم دنبال شد. این سیاست که در دوره قاجاریه با ارتباط با فرانسه و آمدن ژنرال گاردان به ایران شروع شده و با شکست روبه‌رو شده^۱ بود، اینک کشور آمریکا به عنوان نیروی سوم در ذهن امیر جلوه‌گر شد.

البته این سیاست امپریکبیر نیز نتوانست موجب حضور آمریکا در ایران شود چرا که این کشور

آمریکا به شمار نمی‌رفت و از همین رو سوال اصلی پژوهش حاضر چنین تدوین شده است که آمریکا چه اهدافی در کنار کمک به شوروی در منطقه خلیج فارس برای خود ترسیم نموده بود و با کاربست چه استراتژی در صدد نیل به آنها بوده است؟ برای پاسخ به این سوال فرضیه نوشتار حاضر نیز چنین در نظر گرفته شده است که آمریکا با خروج از دکترین مونرو و انزوگرایی خود، با درک اهمیت خلیج فارس در منظومه منافع خود، نه تنها در صدد تخلیه ایران بعد از اتمام جنگ نبود، بلکه با سرمایه‌گذاری مالی و فرهنگی در صدد تثبیت سلطه خود در این منطقه فعالیت می‌کرد. نکته مهمی دیگری که در این پژوهش بایستی به آن توجه کرد مفهوم خلیج فارس در مقاله حاضر است که در نوشتار حاضر نه کل منطقه خلیج فارس که بیشتر ناظر به آبهای سرزمینی ایران است و به طور کلی می‌توان آن را ذیل منطقه جنوب ایران که آمریکا در اختیار داشت تعریف نمود.

۲. نخستین مواجهه ایرانیان با آمریکا

اگرچه کشف آمریکا به اواخر قرن پانزدهم میلادی بر می‌گردد ولی شناخت ایرانیان از ینگه دنیا، بیش از دو‌یست سال بعد از آن بود و از این زمان نامی از آن در آثار تاریخی ایرانیان ظاهر شد. گویا نخستین بار از آمریکا در فصل چهارم کتاب میرفندرسکی با عنوان *تحفه العام در اوصاف و اخبار شاه سلطان حسین*، در بحث جود و سخای شاه سلطان حسین، به صورت خلعت‌های زربفت ینگه دنیا (میرفندرسکی، ۱۳۸۸: ۴۵) و دگر بار در موضوع تکلف در دوره صفویه

۱. ناپلئون پس از امضای قرارداد صلح تیلسیست با روسیه، قرارداد فین‌کشتاین با ایران را نیمه‌تمام اعلام و ضمن فراخواندن افسران اعزامی به ایران، فتحعلی‌شاه را نیز تحت فشار گذاشت تا با روسیه صلح نماید (رک: گاردان، ۱۳۶۲: ۲۶۹).

جمله آنها ورود شرکت‌های نفتی آمریکایی پس از اصلاح قرارداد داری بود که البته هیچ‌کدام در میانه مخالفت شرکت نفت ایران و انگلیس به سرانجام نرسید. حتی در سال ۱۹۳۷م، نمایندگان آمریکا در ایران به دنبال کسب قرارداد نفت بودند و مریام^۲، کاردار این کشور در تهران، گزارش داد که

شرکت نفتی امیرانین نیویورک و مقامات ایرانی روز گذشته دو قرارداد در حوزه نفت امضا کردند. قرارداد اول در حوزه استخراج و توسعه نفت و دیگری در ارتباط با ساخت لوله‌های انتقال نفت است (F.R.U.S. 891.6363 Teheran,)

(January 4, 1937)

که البته هیچ‌کدام از این قراردادها به نتیجه نرسید و دو سال بعد شرکت به دولت ایران اطلاع داد که مایل به ادامه کار نیست (رک: شرکت ملی نفت ایران، کتاب سفید، ۱۳۴۴: ۵)؛ این در حالی بود که با نزدیک شدن به آستانه جنگ جهانی دوم نگرانی قدرت‌های بزرگ از سلطه رقبا بر مناطق نفتی، که منبع اصلی سوخت موتور محرکه جنگ دریایی و هوایی به شمار می‌رفت، مشغول کرده بود. با وجود اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی دوم، به دلیل اهمیت و موقعیت استراتژیکی و ژئواستراتژیکی این کشور و همچنین منافع مهمی که در این منطقه وجود داشت، قدرت‌های اصلی جنگ خیلی زود متوجه ایران شدند و پای ایرن به جنگ باز شد و با تشکیل کابینه فروغی «در ششم شهریور ماه ۱۳۲۰ و دستور به عدم مقاومت، ایران به صورت کامل به اشغال متفقین درآمد» (اطلاعات، ۱۳۲۰: ۱) و به این ترتیب تحولات مهمی پس از

هنوز آماده بازی در میدان جهانی نبود و سعی می‌کرد با در پیش گرفتن سیاست عدم مداخله، ابتدا امور داخلی خود را سامان دهد. اگرچه در این دوره هم روابط دوستانه بین دو کشور جاری بود؛ در دوره مظفردالدین‌شاه، او با ارسال پیامی ریاست جمهوری روزولت^۱ را تبریک گفت (F.R.U.S. 1901/d364 Teheran, September 20, 1901). ولی این کشور نتوانست در مقابل انگلستان و روسیه نقش مهمی را ایفا کند؛ از جمله هنگامی که آمریکا در صدد کسب امتیاز احداث راه آهن در ایران بود، لوید گریسکام^۲، سفیر آمریکا در تهران، نوشت:

موضوع را با وزیر اعظم مطرح کردم. او گفت که امتیاز احداث راه آهن به روسیه واگذار شده است و این کشور به مدت ده سال از تاریخ به تخت نشستن شاه کنونی، آن را داراست. که هنوز ۷ سال از این مدت باقی مانده است؛ بنابراین برای شهروندان ما غیرممکن است که در طی این مدت بتوانند امتیازی در حوزه راه آهن کسب نمایند (F.R.U.S. [818] Teheran,) (and January 24, 1902.

همین نمونه خود گواهی بر عدم اراده برای مواجهه با روسیه و انگلستان در ایران بود. در مسئله نهضت مشروطه نیز این رویه دولت آمریکا تداوم پیدا کرد و آمریکا همچنان خود را از درگیری این کشور بیرون نگهداشت و تنها با ارسال یادداشتی خواهان احترام به استقلال این کشور شد.

در دوره رضاشاه اما آمریکا برای ورود به عرصه نفتی ایران تلاش‌هایی را صورت داد که از

3. Merriam

1. Roosevelt
2. Lloyd C. Griscom

ایران بهبود بخشید و آماده ایفای نقش اساسی در این کشور شد. یکی از اختلافات بین دو کشور انگلستان و آمریکا در این دوره مربوط به تامین نیازمندی‌های ایران بود. انگلستان این امر را به صورت انحصاری در اختیار خود گرفته بود و اجازه نمی‌داد تا آمریکا وارد این حوزه شود. به گفته دریفوس، وزیر مختار آمریکا در ایران، «انگلستان انحصار واردات و توزیع لاستیک، کامیون و لوازم یدکی و کنترل کلیه راه‌های جاده‌ای را در اختیار خود داشت. این امر توأم با کنترل راه‌آهن به دست این کشور، موجب شد اقتصاد ایران در محدودیت شدیدی قرار بگیرد» (F.R.U.S. 891.24/201: Tehran, May 29, 1942). اخبار این گونه اقدامات انگلستان به سیاستمداران آمریکا می‌رسید ولی به دلیل اینکه در میانه جنگ انگلستان و آمریکا با یکدیگر متحدان علیه آلمان می‌جنگیدند و از سویی به دلیل اهمیت ایران برای رساندن تجهیزات نظامی به شوروی، سیاستمداران آمریکا تلاش داشتند تا از هرگونه اقدامی که نوعی تضاد و اختلاف را متبادر کند، اجتناب نمایند و به همین دلیل از کنار این اقدامات انگلستان گذر می‌کردند. به این ترتیب آمریکا در سال ۱۹۴۱م به شکل عمده، در جهت کمک به انتقال تجهیزات نظامی به شوروی از طریق خلیج فارس فعال شد که در طی مدت جنگ بیش از ۳,۵ میلیون تن نیازمندی جنگ (Motter, 1952: 291) از ایران به شوروی منتقل شد و برای همین پروژه ناچار از احداث راه‌های ارتباطی و زیرساخت‌های لازم نیز شدند.

جنگ در ایران رقم خورد. احترام آمریکا به استقلال ایران تا زمان ورود رسمی نیروهای این کشور به ایران پس از جنگ جهانی دوم همچنان در سخن تداوم پیدا کرد؛ اما با اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، اگرچه آمریکا نخستین کشوری بود که اعلام کرد نیروهای خود را از ایران بیرون می‌برد، اما بحران آذربایجان و عدم تخلیه شمال ایران از طرف شوروی موجب شد تا آمریکا بنابه خواسته دولتمردان ایران، حضور خود را بیش از پیش در ایران تحکیم کند (رک: وحیدی‌راد، ۱۳۹۸: ۱۱۷-۱۴۷). به این ترتیب بار دیگر سیاست گرایش به «نیروی سوم» در نظر سیاستمداران ایران و بخصوص در این زمان از طرف راس هرم سیاستگذاری، یعنی محمدرضاشاه، در پیش گرفته شد. اما مسئله این بود که اهمیت ایران در منظومه منافع آمریکا در شرق چه بود و این کشور چه اهمیت استراتژیکی برای خود قائل بود.

۳. استراتژی آمریکا در قبال ایران

جنگ جهانی دوم عملاً پای آمریکا را به ایران باز کرد و این در حالی بود که انگلستان به دلیل ضربات سهمگینی که در طی جنگ جهانی اول و در نهایت جنگ دوم جهانی خورده بود، به صورت ناخواسته به گوشه سیاست جهانی خزید و فضا را برای قدرت‌های نوظهور باز کرد. به این ترتیب بعد از جنگ، علی‌رغم اینکه انگلستان دارای بزرگ‌ترین امتیاز نفتی در ایران بود، اما موقعیت برتری خود را از دست داد و با روی کار آمدن محمدرضاشاه در ایران، آمریکا موقعیت خود را در

۴. آمریکا و سیاست کسب اعتبار در ایران

الف: بازسازی نیروی نظامی ایران قدمی در

جهت تثبیت موقعیت آمریکا

در کنار تلاش‌های آمریکا برای ورود به ایران، دولتمردان ایران نخستین گام برای وارد کردن رسمی آمریکا به ایران را برداشتند و از این کشور خواستند تا برای احیا نیروی پلیس با ایران همکاری کنند. در همین راستا بود که در تاریخ ۱۶ دی‌ماه ۱۳۲۰ محمد شایسته، وزیر مختار ایران در آمریکا طی نامه‌ای به‌دستور دولت ایران «درخواست نمود تا دولت ایالات متحده یک متخصص برای بدست گرفتن سازماندهی نیروی پلیس ایران اعزام کند. فردی که توانایی لازم برای بر عهده گرفتن مسئولیت بازسازی کامل سازمان نیروهای نظامی ایران را... داشته باشد» (F.R.U.S. 891.105A/11, [Washington,] January 6, 1942). در آمریکا این درخواست ایران مورد توجه قرار گرفت و به‌ویژه موری^۱ مدیر بخش امور خاورمیانه وزارت خارجه آمریکا در نامه‌ای به برل^۲ دستیار وزیر امور خارجه نوشت که

اعزام یک فرد باصلاحیت به ایران برای به دست گرفتن این منصب می‌تواند موجب حفظ نظم و قانون در ایران شود که همین امر سبب تسهیل انتقال مستمر تجهیزات آمریکا به شوروی می‌گردد (F.R.U.S. 891.105A/11, [Washington,] January 10, 1942).

همین امر نشان می‌دهد که آمریکا در وهله اول از ایران به‌عنوان ابزاری برای حل مسائل کلان خود بهره می‌برد. در ادامه همین نامه آمده بود که «مضاف بر این امر، انتصاب یک امریکایی به این مقام می‌تواند موقعیتی در اختیار آمریکا قرار دهد که یک

منبع ارزشمند اطلاعاتی در ایران داشته باشیم. این‌گونه اطلاعات بدون شک ارزش بسیاری برای آمریکا در ارتباط با پروژه ماموریت ویلر^۳ خواهد داشت» (Ibid) به این ترتیب در این برهه از زمان، مشخص است که آمریکا بیش از آنکه به ایران اهمیت دهد خواهان آن بود تا با حمایت از شوروی و انگلستان مسئله جنگ و شکست آلمان را به پیش برد و از این طریق مسئله کوچک‌تر، یعنی ایران، برای پس از جنگ و دوره صلح باقی بماند. لذا در یک اولویت‌بندی، ایران نقش پل پیروزی در جنگ را برای قدرت‌های پیروز جنگ دوم جهانی ایفا نمود و در عین حال آمریکا توانست موقعیت خود در ایران را نیز تقویت نماید. چنین رویکردی را می‌توان در تلگرام دریفوس به وزارت خارجه آمریکا، در خصوص مقایسه اعتبار این کشور با انگلستان، مشاهده کرد که در آن عنوان شده بود:

اعتبار انگلستان در میان ایرانیان بسیار کاهش یافته که ناشی از... اقدامات جنگی، دخالت در امور سیاسی، فشار بر ایران برای امضا معاهدات ناخواسته، تحمیل انحصار تجاری بر ایران و... است در حالی که اعتبار آمریکا بسیار بالاست. اهداف کوتاه مدت ما بایستی بر استفاده از موقعیت استراتژیک ایران در تداوم جنگ باشد و در قدم بعد بایستی از این اعتبار خود برای دوره پساجنگ استفاده کنیم (F.R.U.S. 891.51A/518: Tehran, March 13, 1942).

به این ترتیب مشخص بود که آمریکا، در عین

۳. "پروژه ویلر" مربوط به اعزام سرتیب آر. ای. ویلر R.A. Wheeler افسر مهندسی ارتش آمریکا به ایران در سال ۱۳۲۰ بود که با کمک مهندسان راه‌آهن در جهت آماده‌سازی صدور تجهیزات آمریکایی به شوروی وارد ایران شده بودند.

1. Murray
2. Berle

حد دفاع از خود آمریکا ترسیم شده بود. از سوی دیگر به دلیل کاهش محصولات غذایی در این دوره، قحطی شدیدی در اکثر مناطق ایران از جمله، آذربایجان و سواحل دریای خزر و جنوب ایران به وجود آمد (اطلاعات، ۱۶ آبان، ۱۳۲۱: ۱؛ آوری، بی تا: ۶۳) که در پی دستور روزلت بود که ارسال ۲۰ هزار تن گندم به ایران در برنامه آمریکا قرار گرفت که با توجه به قحطی ناشی از جنگ در ایران و اشغال این کشور می توانست اعتبار بالایی برای آمریکا به ارمغان آورد. به این ترتیب در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۲۱ خبر کمک آمریکا به ایران رسماً از طریق کاخ سفید و در ایران توسط نخست وزیر در مجلس به این شکل اعلام شد:

دولت متحده امریکای شمالی از دیرباز مناسبات دوستانه صمیمانه نسبت به ایران داشته... احساسات صمیمیت آمیز که خالی از هرگونه شباهت و نظری بوده است؛ دولت و ملت ایران را نیز واجد حس علاقه و محبتی نسبت به دولت متحده امریکا و مردمان این کشور نموده و مخصوصاً سبب شده است که ایرانیان همواره با نظر احترام و ستایش به سازمان های اداری و عمومی آن مملکت که بزرگترین مظهر دموکراسی است نگریسته (صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره سیزدهم، جلسه ۵۰، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۲۱).

این نکته را باید در ذهن داشت که «آمریکا تا زمانی که رسماً به جنگ وارد شد، از اعطای کمک های غذایی به ایران ممانعت نمود» (ذوقی، ۱۳۶۸: ۷۲) اما پس از اشغال ایران به سرعت بر تمامی بنادر جنوب و جنوب شرقی ایران و خطوط حمل و نقل آهن و شوسه مسلط گردید (چمنکار، ۱۳۹۸: ۳۸). تمامی این اقدامات آمریکا در راستای این بود

حفظ روابط دوستانه خود با انگلستان، در صدد بود از کاهش اعتبار این کشور برای بهبود و تقویت نفوذ خود در ایران در قالب های مختلف استفاده کند و با اعزام کارشناسان مختلف مورد نیاز ایران در حوزه های آموزشی، اقتصادی و نظامی این رویه را توسعه دهد که این امر با درخواست محمدرضا شاه و فروغی از وزیرمختار، در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۲۱ عملیاتی شد:

شاه و نخست وزیر درخواست داشتند که اعزام کارشناسان امریکایی بیش از این به تاخیر نیفتد و همچنین سه مشاور دیگر نیز برای امور مالی، هوانوردی و دیگری برای مهندسی ارتش ارائه کردند (F.R.U.S. 891.51A/523: May 4, 1942).

این امر البته دقیقاً در راستای منافع آمریکا و خواست آن کشور برای دوره پس از جنگ بود که هر چه بیشتر در ایران نفوذ خود را گسترش دهد.

ب: اعطا وام و اجازه به ایران

از دیگر اقدامات آمریکا برای بالا بردن اعتبار خود در میان کاهش هر روزه جایگاه بریتانیا در ایران، اعطا کمک های مالی به این کشور بود که در میانه جنگ با اقتصاد جنگ زده به این نوع کمک ها نیاز مبرمی داشت. این اقدام چنان از اهمیت بالایی برای آمریکا برخوردار بود که شخص رئیس جمهور آمریکا، یعنی روزولت، در نامه ای به رئیس اداره وام این کشور نوشت که «حمایت از حکومت ایران برای دفاع از آمریکا امری حیاتی است» (F.R.U.S.891.20/133, March 10, 1942). همین امر حاکی از اهمیتی بود که ایران در سامانه منافع آمریکا داشت و در طرحی که این کشور برای دوره پساجنگ داشت، ایران از چنان اهمیتی برخوردار بود که ضرورت حمایت از این کشور تا

موقعیت خود در خلیج فارس، اقیانوس هند و بویژه تهدید احتمالی هند با سیاست شوروی مخالفت و سربازان این کشور نیز حداقل دو بار به خاک ایران وارد شده‌اند... این بحث مربوط به تاریخ نیست و این کشورها اکنون نیز همان سیاست‌ها را دنبال می‌کنند و شوروی در شمال و انگلستان در جنوب حضور دارد (F.U.S.R.)

(711.91/98 [Washington,] January 23, 1943.

به این ترتیب آمریکا در عین کمک به متحدان خود، در میانه جنگ به جهان پس از جنگ و منافع خود در ایران نیز می‌اندیشید تا بتواند در کنار بی‌اعتباری بیشتر رقبای خود، نفوذ خود را افزایش داده و در میان مردم ایران وجهه خوبی را رقم بزند. از همین روست که به محض ورود به ایران، آمریکا «در مدت کمتر از کی سال خرمشهر به یک بندر مدرن و بزرگ تبدیل نمود، فردودگاه آبادان و تاسیسات بندرعباس و بندر شاهرور نیز نوسازی... گنجایش حمل‌ونقل خط راه‌آهن ایران را به پنج برابر افزایش داد» (چمنکار، ۱۳۹۸: ۳۹) که بخشی از این سیاست ناشی از تلاش برای تقویت جبهه روسیه و بخشی نیز برای تهیه نیازمندی‌های تجاری و غذایی ایران انجام می‌گرفت.

۵. خلیج فارس و آمریکا در دوره جنگ دوم جهانی

الف: آمریکا و منافع نفتی در ایران

جنگ جهانی دوم به مثابه سکوی پرتاب آمریکا جهت ورود به مسائل بین‌المللی و بازیگری این کشور در عرصه جهانی بود و ایران نیز یکی از مناسب‌ترین عرصه‌های بروز این کنش جدید ایالات متحده به شمار می‌رفت. کشوری که به لحاظ داشتن مواد غنی نفتی نامی آشنا بود، به

که با شکل‌دهی نوعی اعتبار در میان مردم ایران و سیاستمداران این کشور، زمینه حضور پررنگ در دوره پسا جنگ را فراهم کند. چنین حضوری البته نیازمند خارج کردن رقبای قدرتمندی بود که حضور تاریخی در ایران داشتند. در همین راستا بود که دستورالعملی توسط مشاور وزارت خارجه تهیه و به این وزارتخانه برای بررسی واگذار شد تا در صورت تصویب به عنوان دستور کار به سفارت آمریکا در ایران نیز ارسال شود این دستورالعمل که دارای ۵ بند بود یک پیوست مهم داشت. در بند ۵ این توصیه چنین آمده بود که

ایالات متحده باید در مقابل ایران سیاست «اقدام مثبت» را در پیش بگیرد تا نه تنها عملیات جنگی بین‌المللی را به پیش ببرد، بلکه موجب توسعه ایران در فردای پس از جنگ شود تا به این ترتیب از احتمال شکل‌گیری یک حالت «تحت‌الحماگی» اجتناب شود (F.U.S.R.)
(711.91/98, [Washington,] February 11, 1943

جلوگیری از شکل‌گیری وضعیت تحت‌الحماگی دقیقاً اشاره مستقیم به احتمال حضور انگلستان و شوروی بود که اکنون آمریکا در صدد بود حداقل در ایران مانع از تشکیل چنین حالتی شود. اما چرا چنین اهمیتی برای ایران متصور بودند در قسمت پیوست نامه به آن پاسخ داده شده بود و جرنگان، از بخش خاورمیانه چنین نوشته بود که

در طول صد سال گذشته روسیه از شمال برای الحاق خاک این کشور ایران را تحت فشار گذاشته و سه بار سربازان روسی وارد خاک این کشور شده‌اند...هم‌زمان انگلستان نیز با نگرانی از

در راستای همین اهمیت یافتن ایران بود که هورلی^۱، فرستاده ویژه ترومن، رئیس‌جمهور آمریکا، که برای بررسی وضعیت امور خاورمیانه منصوب شده بود، «در تاریخ ۲۲ اردیبهشت طی گزارشی به رئیس‌جمهور توصیه کرد که هیئت نمایندگی آمریکا در ایران^۲، به سفارت^۳ ارتقا یابد» (F.U.S.R. 124.91/104 WASHINGTON, December 22, 1943). در همین گزارش همچنین خواسته شده بود از ورود ایران به ملل متحد حمایت و همچنین منشور آتلانتیک به ایران نیز تسری پیدا کند (Ibid) که همه این موارد حاکی از اهمیت بسیار زیاد ایران در نظر برخی از دولتمردان آمریکا بود. اگرچه برخی از این پیشنهادات در دوره جنگ به دلیل ارسال کمک به شوروی و در دوره پساجنگ نیز به دلیل رقابت با شوروی و تاکید بر عدم تحریک نظامی شوروی مورد قبول واقع نشد؛ اما خود ژنرال هورلی به صورت موقت با درجه سفیر در تهران منصوب شد.

ب: خلیج فارس و تقویت گرایش شاه به غرب از سوی دیگر آمریکا برای اینکه شاه را از نظر روحی تقویت و توانایی خود را برای حمایت از او نشان دهد سفری به آبادان را ترتیب داد که در این سفر شاه، علی سهیلی نخست وزیر، وزیر راه انتظام و رزم‌آرا نیز حضور داشتند و با هواپیمایی آمریکایی صورت گرفت. در این سفر بنابه گزارش سفیر آمریکا، «به شاه این فرصت داده شد تا کنترل هواپیما را در دست گرفته و مدتی پرواز کند.» (مسیر

دلیل حضور انگلستان در ایران زمینه برای مشارکت مهیا و همچنین به لحاظ داشتن موقعیت استراتژیک حضور در آنجا به منزله تضمین هژمونی و مهم‌تر اینکه تحدید شوروی کمونیستی نیز از آنجا میسر بود. از این منظر چنین فضایی برای سیاستمداران این کشور بهترین گزینه جهت تقویت موقعیت‌شان بود. در این میان دو عامل اساسی تعیین کننده سیاست آمریکا در قبال ایران بود؛ مسئله مهار شوروی و محدود کردن گسترش کمونیسم و دیگر مسئله نفت و تلاش آمریکا برای ورود به عرصه‌های نفتی خاورمیانه و ایران، که این موارد در خلیج فارس به هم گره می‌خوردند و اهمیت خلیج فارس را در فردای پس از جنگ بسیار افزایش می‌داد و به همین دلیل آمریکا به دلیل سرمایه‌گذاری اجتماعی برای بهبود وجهه خود در میان مردم ایران، الان آماده بود تا میوه خود را بچیند. در کنار این منافع آمریکا بایستی از موقعیتی که شاه جوان ایران، محمدرضا شاه، نیز در آن درگیر بود یاد کرد که در نتیجه اشغال ایران از سوی کشورهای انگلستان، شوروی و آمریکا، با نگاه به سیاست‌های سنتی دو قدرت روسیه و انگلستان سعی کرد به همان سیاست نیروی سوم تاریخی در ایران دست یازد و به همین دلیل جانب آمریکا را گرفت و خود را به این قدرت جهانی نزدیک نمود. از سوی دیگر نیز باید در نظر داشت که با شکست نیروهای شوروی در نبرد استالینگراد، این آمریکا بود که از طریق ایران، جبهه شرقی جنگ، را تقویت می‌کرد و دولت ایران نیز توان مخالفت با این حضور را نداشت.

1. Gen. Patrick J. Hurley

2. Legation

3. Embassy

در بالا بردن اعتبار و مقام آمریکا در ایران از طریق تامین بخشی از نیروهای مورد نیاز ایران، دادن وام و کمک به تأمین ماشین آلات سنگین در ایران شد که سبب اختلاف نظر بین او و بخش‌هایی از وزارت امور خارجه این کشور شد که معتقد بودند ایفای چنین نقشی از سوی او می‌تواند به هدف اصلی که تأمین تجهیزات شوروی است لطمه وارد کند. این در حالی بود که دولتمردان ایران نیز گرایش بیشتری به مقامات نظامی آمریکا در این دوره داشتند و در همین ارتباط و با توجه به تلاش‌های ایران برای درگیر کردن آمریکا در روابط خارجی خود، این کشور خواهان حضور آمریکا در قرارداد سه جانبه ایران، شوروی و بریتانیا بود که با مخالفت آمریکا از ورود به آن در نهایت آمریکا قرارداد دو جانبه‌ای با ایران امضا کرد، تا به ورود سربازان آمریکایی به ایران رنگ قانونی بخشد. در این قرارداد که اوایل سال ۱۳۲۲ یعنی در میانه جنگ امضا شد، ایران متعهد بود تا با توجه به قواعد منشور آتلانتیک «دسترسی کلیه کشورها را به مواد خام و بازرگانی آزاد به طور مساوی به رسمیت» (آبادیان، ۱۳۹۰: ۱۷) بشناسند. این بند نیز دقیقاً در راستای منافع نفتی آمریکا و در همان مسیر سرمایه‌گذاری بود که در طول جنگ انجام داده بود تا بتواند پس از جنگ از منابع و منافع نفتی در منطقه و بخصوص در ایران بهره‌بردار. این نکته زمانی مشخص‌تر می‌شود که بدانیم در میانه جنگ دوم جهانی، یک جنگ نفتی بین بریتانیا و آمریکا نیز وجود داشت و آمریکا خواهان آن بود که در ازای مشارکت فعالانه این کشور در جنگ و حمایت همه‌جانبه، سهم مناسبی از سفره نفت در منطقه و جهان را نیز به‌دست آورد. لذا این حضور

پرواز به گونه‌ای انتخاب شده بود که به مسافران این امکان را می‌داد تا بخشی از پایگاه‌ها و تجهیزات فرماندهی نظامی آمریکا در آبادان قابل مشاهده باشد» (F.U.S.R. 861.24/1742, TEHRAN, February 14, 1944). این اقدام تعمداً صورت گرفته بود تا شاه ضمن مشاهده حضور سنگین آمریکا در این کشور، از حمایت آمریکا نیز اطمینان حاصل کند. به همین دلیل نیز کاردار آمریکا در ایران در ادامه گزارش می‌نویسد که «این حرکت ژنرال کانولی^۱ در قبال دولت ایران، به وضوح نخستین اقدام او در جهت توجه بیشتر به مسائل ایران و تغییر سیاست در قبال این کشور به شمار می‌رود» (Ibid) در ادامه این سیاست بود که تصمیم گرفته شد تا برای تأثیرگذاری بیشتر و از شاه دعوت شود تا به دفتر مرکزی فرماندهی نظامی آمریکا در تهران در منطقه امیرآباد نیز دعوت شود.

به نظر می‌رسید که آمریکا توأم با استفاده از خلیج فارس جهت تأمین تدارکات جنگ، هدف نهانی دیگری داشت و آن نیز تحت تاثیر قرار دادن ایرانیان و به‌ویژه سیاستمداران این کشور بود و مهم اینکه چنین سیاستی از سوی فرماندهی نظامی خلیج فارس اعلام و اجرا می‌شد و نه از سوی سفارت آمریکا در تهران؛ از جمله دلایل این اقدام می‌توانست به وجه مثبت باشد که این نیروها با وارد کردن گندم به ایران از خلیج فارس، قدرت اجرایی این نیروها در دوره جنگ و اولویت‌های نظامی دولتمردان ایران مرتبط باشد که شخص محمدرضاشاه به این حوزه نظامی بیش از سایر حوزه‌ها اهمیت و اولویت می‌داد. در همین راستا ژنرال کانولی بعدها خواستار ایفای نقش مهم‌تری

رو، سرهنگ بکر^۱، وابسته نظامی سفارت آمریکا در تهران در روز ۱۶ تیرماه ۱۳۲۳ طی یادداشتی به وزارت خارجه نوشت که

شرکت نفت انگلیس و ایران بارها با توسل به دولت ایران خواهان خرید منطقه آبادان شده است. جایی که پایگاه آمریکا در آن تاسیس شده و پایگاه هوایی و دیگر تجهیز ما در آن مستقر است. چنین معامله‌ای ضربه محکمی به سرمایه‌گذاری انجام شده و همچنین حقوق دوره پساجنگ ما در این منطقه خواهد زد (F.U.S.R. (891.6363/7-744: WASHINGTON, July 2, 1944

که هدف از این حقوق دوره پساجنگ نیز تاسیس پایگاه هوایی عنوان شده بود که می‌توانست با ادعای انگلستان به خطر افتد.

با رسیدن خبر اقدام انگلستان برای تملک این منطقه بود که مقامات سفارت آمریکا در ایران نیز تلاش‌های خود را شروع کرده و از طریق دولت ایران مطلع شدند که «شرکت نفت به تازگی درخواست تملک این مناطق را به دولت ایران ارائه نموده است» که خود این امر حاکی از نوعی رقابت با آمریکا و برای بیرون راندن این کشور از منطقه بوده است تا با توسل به شرکت نفت عملاً رویارویی مستقیم صورت نگیرد. اما وزارت دفاع آمریکا نیز با درک موقعیت استراتژیک این منطقه به فرماندهی نیروهای آمریکا در خلیج فارس دستور داد که «جلوی هرگونه اقدام برای خرید زمین‌های مدنظر را گرفته و مانع از آن شود. در کنار این تلاش‌ها باید با مقامات ایرانی نیز در تماس بود ... همچنین با مقامات سفارت انگلستان نیز بایستی با صراحت وارد گفتگو شد» (F.U.S.R.811.248/7-1344:TEHRAN, July)

در خلیج فارس به تقویت روحی شاه و دادن تضمین به او نیز بود که می‌توانست در دراز مدت شاه راه از حمایت‌های این کشور مطمئن نماید و به این ترتیب سرمایه‌گذاری طولانی مدت را برای این کشور رقم بزند.

ج: تأسیس پایگاه هوایی در خلیج فارس

خروج آمریکا از دکترین مونرو در جنگ جهانی اول و سپس جنگ دوم جهانی نمی‌توانست پروژه‌ای موقت و محدود به قاره اروپا باشد، به همین دلیل این کشور برنامه‌های بلندمدتی برای تداوم حضور خود در مناطق استراتژیک نظامی، سیاسی و اقتصادی جهان در سر داشت که در این میان ایران به لحاظ موقعیت و منابع از هر جهت واجد چنین اهمیتی بود و خلیج فارس نیز مهم‌ترین حوزه و موضع به‌شمار می‌رفت که تسلط بر آن می‌توانست تضمین‌کننده منافع این کشور در خاورمیانه به‌شمار رود. از همین رو آمریکا در همان اوان ورود به ایران منطقه جزیره آبادان را به عنوان پایگاه عملیات خود درآورد و بدون اینکه دولت ایران نقشی در آن داشته باشد آنجا را به‌عنوان پایگاه خود تجهیز و تکمیل نمود. اهمیت آبادان به لحاظ نزدیکی به تأسیسات نفتی و کنترل مناطق نفت‌خیز حوزه کشورهای خلیج فارس و کشورهای عرب منطقه چندان نیاز به اثبات ندارد. اما به همین دلیل انگلستان نیز با آگاهی از این موضوع در قالب شرکت نفت مدعی مالکیت آن شد و سعی کرد تا پیشدستی کرده و اجازه ندهد تا آمریکا جای پای خود را محکم نماید. از همین

(13, 1944).

حل و فصل آن نیز احساس شد و هر دو طرف در صدد رفع این مشکل برآمدند.

نکته مهمی که در این میان وجود داشت عدم سازش بریتانیا در این مورد و اجتناب از هرگونه معامله‌ای بود که حضور آمریکا در این منطقه را رسمیت ببخشد؛ لذا در قالب شرکت نفت انگلیس و ایران بارها خواهان تخلیه این منطقه شد (F.U.S.R. 811.248/7-3044: TEHRAN, July 30, 1944) در مقابل دولت ایران نیز با توجه به سیاست نزدیکی به آمریکا در راستای سیاست سنتی نیروی سوم، به سفارت آمریکا اطلاع داد که درخواست شرکت نفت برای در اختیار گرفتن این منطقه به جهت حمایت از منافع آمریکا به حالت تعلیق درآمده است (F.U.S.R. 891.248/9-3044: TEHRAN,) (September 30, 1944). این مسئله همچنان به صورت موضوعی مورد اختلاف مطرح شد تا اینکه دولت ایران با انتشار بیانیه‌ای احداث هرگونه خطوط هوایی را منوط به اجازه دولت ایران کرد که البته در این میان بیشتر شوروی مدنظر بود تا این کشور را از تلاش برای در اختیار گرفتن چنین پایگاه‌هایی مانع شود.

د: **قیمومیت بین‌المللی بر راه آهن سراسری و بندری آزاد در خلیج فارس**

از جمله مهم‌ترین علل ورود آمریکا به جنگ جهانی اول به خطر افتادن مسیر تجاری این کشور با ورود زیردریایی‌های آلمان به جنگ بود؛ به همین دلیل نیز در پایان جنگ و در ویلسون با اعلام اعلامیه ۱۴ ماده‌ای خود یکی از مهم‌ترین موارد را آزادی راه‌های دریایی و رفع موانع گمرکی در فردای پس از جنگ اعلام کرد (Wilson, 2017) که تا به این ترتیب با ابزار دلار به رقابت با دیگر

در حالی که دو کشور بریتانیا و آمریکا در حال مذاکره بر سر جزیره آبادان بودند، مقامات ایران چندان از روند این گفتگوها آگاهی نداشتند و همانند قرارداد ۱۹۰۷ گویی مسئله بر سر ایران نیست. با حذف ایران از مذاکرات دو کشور آمریکا و بریتانیا وارد مذاکرات بر سر این جزیره استراتژیک شدند و آمریکا برای کاستن از حساسیت بریتانیا چنین عنوان کرد که «فقد بهره‌برداری نظامی از این منطقه را نداشته و صرفاً در صدد تاسیس یک پایگاه هوایی تجاری انتقال به کشورهای حوزه خاورمیانه است و همچنین در صدد کسب مالکیت یا کسب حق انحصاری در این منطقه نیست» (F.U.S.R. 811.248/7-1344: WASHINGTON,) (July 18, 1944). به نظر می‌رسد که هنوز در این مرحله آمریکا آمادگی لازم برای به چالش کشیدن انگلستان در منطقه را نداشته و یا به دلیل اولویت مهمتری که داشتند، ضرورت همکاری برای تدارک روسیه جهت شکست آلمان، ترجیح داده است تا از موضع دوستانه با این کشور سخن بگوید. در همین حین با افشا شدن اختلاف دو کشور در زمینه جزیره آبادان، کالهان، منشی سفارت در یادداشتی نوشت که «دولتمردان ایران در این زمینه بر این باورند که انگلستان و آمریکا در حال بریدن گلوی یکدیگر هستند» (F.U.S.R. 811.248/7-1844:) (TEHRAN, July 18, 1944) این رقابت در حین جنگ می‌توانست به اهداف مشترک هر دو کشور لطمه وارد کند و در عین حال هیچ‌کدام از دو کشور نیز مایل نبود تا به صورت عریان منافع خود را مطرح نماید لذا با شکل‌گیری چنین فضایی ضرورت

می‌توانست نه تنها تمام مزایای آمریکا برای در اختیار داشتن راه نفوذ بازرگانی را از بین ببرد که می‌توانست امنیت خلیج فارس را به صورت جدی تهدید کند و به این ترتیب منافع نفتی این کشور در این بخش نیز با چالش جدی روبه‌رو شود. در این نامه اشاره شده بود که اگرچه این پیشنهاد می‌تواند با وارد کردن شوروی، به تقویت اقتصاد ایران و زیرساخت‌های آن کمک کند و همچنین به همکاری سه کشور آمریکا و شوروی و انگلستان به جای رقابت، عمق ببخشد؛ اما همان‌گونه که گفته شد سه مسئله در این میان امکان عملیاتی کردن آن را با بن‌بست روبه‌رو می‌کرد: اول، دخالت شوروی و ورود آن کشور به حوزه خلیج فارس. دوم متقاعد کردن ایرانیان که نگاه کاملاً بدبینانه آنها به امپریالیسم و سیاست کشورهای قدرتمند مانع از انجام رضایت‌بخش آن می‌شد، و سوم: مخالفت انگلستان با چنین طرحی که سیاست سنتی آن کشور در ایران بر اساس ممانعت از نفوذ یک کشور قدرتمند در خلیج فارس ابتدا داشت. لذا اگر انگلستان حضور آمریکا را هم به هر دلیلی می‌توانست توجیه کند، نفوذ شوروی در این منطقه را تحمل نمی‌کرد و همین امر موانع اساسی از ایده تا عمل این طرح به‌شمار می‌رفت. مقامات آمریکایی پیشنهاد کرده بودند که برای برخورداری از مزایا و عبور از معایب «و تحقق این طرح، ایران از وجود تکنسین‌های خارجی در راه آهن و بندر خود استفاده کند و با توجه به سیاست ایرانیان در استفاده از تکنسین‌های آمریکایی یا کشورهای کوچک اروپایی، این طرح در صورت موافقت ایران امکان‌پذیر است» (ibid). اسنادی که بعد از مرگ روزولت منتشر شد حاکی از این بود که این پیشنهاد را اولین بار خود

کشورها اقدام کند. چرا که زیرساخت‌های اقتصادی آمریکا در جنگ هیچ آسیبی ندیده بود، و لذا بهترین وسیله برای غلبه بر رقبای دیگر می‌توانست همین عنصر باشد. در جنگ دوم جهانی نیز بار دیگر عنصر اقتصادی و ضرورت تقویت حضور تجاری آمریکا مورد تأکید قرار گرفت و در همین راستا بود که پیشنهادی از سوی روزولت رئیس‌جمهور آمریکا برای «قیمومیت راه آهن و بندر آزاد»^۱ در خلیج فارس ارائه شد (F.U.S.R. 761.91/1-1145 Washington, January 11, 1945) که می‌توانست مزایای بسیاری برای متفقین و به‌خصوص آمریکا در پی داشته باشد.

اگرچه در میان اسناد وزارت خارجه آمریکا تاریخ مشخصی برای آغاز این پیشنهاد و نهاد ارائه‌دهنده آن نیامده است ولی در تبارشناسی این طرح به سندی به تاریخ ۱۶ ژانویه ۱۹۴۵ / ۲۶ دی‌ماه ۱۳۲۳ می‌رسیم که در آن روزولت از مشاوران خود خواسته است تا اطلاعات و نظرات خود را در این ارتباط با او در میان بگذارند. براساس نظرات مشاوران و اعضای وزارت خارجه آمریکا که گرو^۲، معاون وزارت خارجه، ارائه کرد این طرح می‌توانست مزایای بسیار عالی در پی داشته باشد اما «در کنار این مزایا بایستی در نظر داشت که بسیاری از مقامات شوروی نیز معتقدند که این کشور هم بایستی یک راه مطمئن ورود به خلیج فارس، حتی در صورت نیاز با توسل به زور، در جهت تأمین منافع امنیتی خود داشته باشد» (F.U.S.R. 761.91/1-1145, Washington, January 11, 1945)؛ به این ترتیب دخالت شوروی در این طرح

1. Iranian Free Port and Railway Trusteeship
2. Joseph C. Grew

روزولت در کنفرانس تهران با استالین مطرح کرده بود و استالین نیز بدون هیچ مخالفتی، با آن موافقت نموده است (F.U.S.R. 691.0024/7-945, [Washington] July 9, 1945). به هر حال آنچه که مهر باطلی بر این طرح بود، مخالفت با نفوذ شوروی در خود وزارت خارجه و از سوی مخالفت بریتانیا با دادن هرگونه جای پا به شوروی در منطقه استراتژیک خلیج فارس بود که اجرای آن را ناکام گذاشت و این طرح بعدها نه در کنفرانس یالتا و نه در کنفرانس مالت مطرح نشد.

هـ: خلیج فارس به مثابه پایگاه برای نقش جهانی

آمریکا

تمامی اقدامات صورت گرفته از سوی آمریکا برای حضور در خلیج فارس در این برهه خاص اگرچه با اولویت کمک به کریدور ارسال تسلیحات به شوروی برای کمک به شکست آلمان بود اما در پشت آن اهداف مهم‌تری وجود داشت که در ادامه علل پیشین می‌آمد و آن نیز حفظ برتری آمریکا در جهان فردای پس از جنگ نهفته بود. آمریکا در دوره پس از جنگ جهانی اول، به دلیل اختلافات داخلی نتوانست از موقعیت برتر خود بهره‌برداری کند، در این دوره آماده بود تا به‌عنوان قدرت برتر نقش بین‌المللی ایفا نماید. از این منظر با توجه به مطرح شدن نظریاتی چون ماهان^۱، مکیندر^۲، اسپایکمن^۳ و... زمینه نظری نیز برای ایفای این نقش مهیا شده بود و این نظریات بر یک امر مشترک تأکید داشت و آن اینکه برای حفظ قدرت و برتری لازم است تا بر نقاط

استراتژیک و آبراه‌های بین‌المللی تسلط کامل وجود داشته باشد. ایران و خلیج فارس، به دلیل داشتن نفت فراوان و واقع شدن در منطقه‌ای که از سوی حلقه اتصال قاره‌های آسیا و آفریقا و اروپا به شمار می‌رفت و از سوی دیگر آمریکا نیز در نفت آن منطقه سهم بود، اهمیت زیادی برای آمریکا داشت و تسلط بر آن می‌توانست تضمین‌کننده منافع و سلطه آن کشور باشد. به‌ویژه افراد ماهان در ارتباط با خلیج فارس چنین ابراز داشته بود:

کنترل خلیج فارس بوسیله یک دولت خارجی با نیروهای دریایی قابل توجه و نارگان جنگی که دارای بنادر نظای نیرومند باشد سبب تسلط بر تمام راه‌هایی که به خاور دور، هندوستان و استرالیا منتهی می‌شود، خواهد گردید (تقوی اصل، ۱۳۸۲: ۸۸).

لذا کنترل خلیج فارس از نفوذ شوروی در ابتدا برای آمریکا یک اصل بود که همان‌گونه که پیش‌تر آمد، طرح اعلام بندر آزاد در خلیج فارس نیز به همین دلیل به کنار نهاده شد تا زمینه حضور شوروی در آن مهیا نشود.

و: زمینه‌سازی برای جایگزینی احتمالی خروجی

انگلستان

از مهم‌ترین نگرانی‌هایی که در ارتباط با دنیای پس از جنگ وجود داشت، توان نظامی و اقتصادی انگلستان برای حضور در خلیج فارس و تأمین امنیت این ناحیه بود که به دلیل وجود منافع بسیار فراوان برای دنیای غرب از ارزش بسیار حیاتی برخوردار بود. این نگرانی از آنجا ناشی می‌شد که انگلستان با حضور در دو جنگ بزرگ، در کنار درگیری‌های دیگر، توان اقتصادی خود را از دست

1. Mahan Alfred Thayer
2. Sir Halford Mackinder
3. Spykman

برای آمریکا به دلیل اینکه شوروی را مترصد حضور در منطقه می‌دید، قابل هضم نبود. لذا آمریکا علی‌رغم تمایل به حضور نظامی در خلیج فارس، می‌پنداشت که در صورت تخلیه این منطقه چاره‌ای جز حضور نخواهد داشت. امری که در سال ۱۹۶۷م به صورت رسمی اعلام شد و انگلستان که پس از کودتای ۱۳۳۲ منافع خود را با آمریکا شریک شده بود، سعی کرد با خروج از منطقه این هزینه را نیز از گردن خود ساقط کند.

در نهایت باید خاطرنشان شد که ورود آمریکا به منطقه خلیج فارس هزینه بسیاری برای این کشور داشت و سیاستمداران این کشور که اهمیت این منطقه را درک کرده بودند، حاضر به تخلیه آن پس از جنگ نشدند؛ اگرچه نظامیان از زاویه دید خود مأموریت را پایان‌یافته تلقی می‌کردند و از جمله ژنرال رایدلی، با توجه به حوزه تخصصی خود که فرماندهی مأموریت بازسازی و نوسازی ارتش ایران بود، در نامه‌ای نوشت:

هدف اصلی مأموریت (بازسازی ارتش ایران) آن‌گونه که در قرارداد مطرح شده است، عملاً انجام گرفته لذا اگر این مأموریت صرفاً یک موضوع نظامی است، من توصیه می‌کنم که نیروها را از ایران خارج کنیم، اما ظاهراً از منظر سیاست کلی این به وزارت خارجه واگذار شده است که در این مورد تصمیم لازم را اتخاذ نماید. (Ridley, Letter to U.S. Ambassador to Tehran, Mr. Wallace Murray, 9 September 1945, RG 334)

همان‌گونه که رایدلی در این نامه خاطرنشان شده است، هدف آمریکا تنها آموزش نظامی ایران و خروج از این کشور نبود و سیاستمداران کاخ سفید برنامه‌های بلندمدتی را در نظر داشتند که حضور در خلیج فارس به مثابه آماده‌سازی صحنه

داده بود و «امپراتوری بریتانیا در حال زوال بود و بادهای تغییر بر سیاست این کشور نیز دمیده شد» (Shohei, 1964: 99)؛ و این برای آمریکا که تازه در حال تحکیم مناسبات جهانی خود بود و در جنگ نیز زیرساخت‌ها و توان نظامی آن کشور آسیب جدی ندیده بود، کاملاً روشن و مشخص بود. اما سؤال اساسی این بود که آیا این کشور در همان میانه جنگ در صدد بود جایگزین انگلستان در منطقه شود؟ پاسخ به این سؤال چندان آسان نخواهد بود ولی مشخص است که آمریکا به دلیل مسائل دیگر ترجیح می‌داد تا انگلستان کماکان به نقش امنیتی خود در خلیج فارس تداوم بخشد بدون اینکه امکانی برای ورود شوروی در این منطقه فراهم کند که همان‌گونه که پیش‌تر آمد، سیاستمداران آمریکا با چنین رویه‌ای به شدت مخالف بودند.

مسئله مهم در ارتباط با انگلستان نه توان نظامی که موضوع مالی و ورشکستگی اقتصادی این کشور بود که نه تنها سیاستمداران آمریکا حتی دشمنان آنها یعنی آلمانی‌ها نیز بر این عقیده بودند که «انگلستان همین الان (۱۹۴۴) هم ورشکسته است» (BBC Monitoring Service Archive, 1944: 7) (November). محمدرضاشاه، شاه جوان، که در بازی قدرت‌های جهانی هیچ نقشی ایفا نمی‌کرد، در این ارتباط گفته بود که «اگر انگلستان با همین رویه به هزینه‌کرد خود ادامه دهد به زودی محتاج گرفتن وامی از ما خواهد شد» (Ashley, 2018: 343) لذا چنین ناتوانی مالی به شکل‌گیری این تصویر کمک کرده بود که هر آن ممکن است انگلستان، با در پیش گرفتن سیاست کاهش هزینه‌ها، بخواهد نیروهای خود را از منطقه خلیج فارس خارج کند و این امر

و هم کشورهای عربی که آمریکا در آنها صاحب امتیاز نفت بود و هم تجارت شرق را به نوعی تحت کنترل بگیرد، اهمیت فراوان یافت. از همین رو شاهدیم که با وجود همکاری انگلستان و آمریکا در یک جبهه، عملاً یک رقابت نامشهود ولی قدرتمند برای باقی ماندن در منطقه شکل گرفت که البته پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به سود آمریکا پایان یافت و این کشور به صورت عملی در ایران و خلیج فارس بازیگر اصلی و عمده به‌شمار می‌رفت.

منابع

- آبادیان، حسین (۱۳۹۰). «آمریکا و اهمیت نظامی ایران در جنگ جهانی دوم»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی. سال دوازدهم. شماره ۴۷. ص ۱-۳۰.
- آوری، پیتر (۱۳۷۷). تاریخ معاصر ایران از تاسیس سلسله پهلوی تا کودتا. ترجمه مهدی رفیعی مهرآبادی. تهران: عطایی.
- اسکرین، سرکلارمونت (۱۳۶۳). جنگ جهانی در ایران (خاطرات سرکلارمونت اسکراین). ترجمه غلامحسین صالحیار. [بی‌جا]. نشر سلسله.
- بولارد، سر ریدر (۱۳۶۴). شترها باید بروند. ترجمه حسین ابوترابیان. تهران: نشر نو.
- ترکمان، محمد (۱۳۷۰). اسناد نقش بی‌طرفی ایران در شهریور ۱۳۲۰، سیاست خارجی در آستانه اشغال. تهران: کویر.
- تقوی اصل، عطا (۱۳۸۲). ژئوپولیتیک جدید. تهران: وزارت امور خارجه.
- جعفری ولدانی، اصغر؛ محسن پیرهادی (۱۳۹۵). «جایگزینی نفوذ آمریکا به جای انگلیس در ایران». فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل. دروه اول. شماره ۲۲. ص ۵۹-۹۹.
- چمنکار، محمدجعفر (۱۳۹۸). «تاثیرات اقتصادی جنگ

برای ایفای نقشی بزرگ‌تر بود؛ از همین رو مأموریت نظامی آمریکا در ایران نه تنها پایان نیافت که تا انقلاب ۱۳۵۷ نیز بارها تمدید شد.

۶. نتیجه

ورود آمریکا به صحنه سیاست ایران، اگرچه در قالب اشغال نظامی، در طی جنگ جهانی دوم برای کمک به جبهه شوروی و رساندن تدارکات و تسلیحات به این کشور تبلور یافت، ولی دولتمردان ایران نیز در تداوم سیاست گرایش به نیروی سوم از ورود این کشور استقبال کردند. از این جهت آمریکا که این بار برای خروج از دکترین مونرو وارد صحنه جهانی شده بود، ایران را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مناطق و کشورهای جهان برای بازیگری انتخاب کرد. در ابتدای ورود این کشور گمان بر آن بود که آمریکا به‌زودی از ایران خارج خواهد شد؛ اما رفتارهای این کشور در زمینه‌چینی برای حضور بلندمدت نشان از آن داشت که آمریکا برای ماندن در منطقه تلاش می‌کند. نگاهی به سیاست‌های راهبردی این کشور در ایران، از جمله جلب توجه شخص شاه، بازسازی نیروهای نظامی ایران، کمک‌های مالی و تأمین مواد غذایی در طی جنگ با تبلیغات بسیار زیاد و ... حاکی از آن بود که سیاستمداران این کشور در حال برنامه‌ریزی برای دنیای پس از جنگ هستند؛ از این رو در این مرحله خواست مقامات آمریکایی به‌ویژه وزارت خارجه این کشور با خواست شخص شاه در ایران مبنی بر حضور آمریکا در ایران به‌عنوان تداوم‌بخش سیاست سنتی نیروهای سوم هم‌راستا شد. در این میان خلیج فارس به دلیل اهمیت استراتژیک آن در منطقه که می‌توانست هم ایران را

- Archives II, College Park, Maryland.
- F.R.U.S. [818] Mr. Griscom to Mr. Hay, Railway construction monopoly in Persia held by Russia, Teheran, and January 24, 1902.
- F.R.U.S. 1901/d364 Telegram, The Shah of Persia to President Roosevelt, Teheran, September 20, 1901.
- F.R.U.S. 891.105A/11, Memorandum by the Chief of the Division of Near Eastern Affairs (Murray) to the Assistant Secretary of State (Berle), [Washington,] January 10, 1942.
- F.R.U.S. 891.105A/11, the Iranian Minister (Schayesteh) to the Secretary of State, [Washington,] January 6, 1942.
- F.R.U.S. 891.24/201: Telegram, the Minister in Iran (Dreyfus) to the Secretary of State, Tehran, May 29, 1942.
- F.R.U.S. 891.51A/518: Telegram, the Minister in Iran (Dreyfus) to the Secretary of State, Tehran, March 13, 1942.
- F.R.U.S. 891.6363 Amiranian/5: Telegram, The Chargé in Iran (Merriam) to the Secretary of State, Teheran, January 4, 1937.
- F.R.U.S. 891.51A/523: Telegram, the Minister in Iran (Dreyfus) to the Secretary of State, Tehran, May 4, 1942.
- F.U.S.R. 691.0024/7-945, Memorandum by the Division of Middle Eastern Affairs to the Office of Near Eastern and African Affairs, [Washington,] July 9, 1945.
- F.U.S.R. 761.91/1-1145, Memorandum by the Acting Secretary of State to President Roosevelt, Washington, January 11, 1945.
- F.U.S.R. 761.91/1-1145, Memorandum by the Acting Secretary of State to President Roosevelt, Washington, January 11, 1945.
- F.U.S.R. 861.24/1742, the Charge in Iran (Ford) to the Secretary of State, No. 840, TEHRAN, February 14, 1944.
- Gen. Patrick J. Hurley
General Connolly
- F.R.U.S. 891.20/133, President Roosevelt to the Lend-Lease Administrator (Stettinius), Washington, March 10, 1942.
- F.U.S.R. 711.91/98 Memorandum by Mr. John D. Jernegan of the Division of Near Eastern Affairs, [Washington,] January 23, 1943.
- F.U.S.R. 711.91/98, Memorandum by the Adviser on Political Relations (Murray), [Washington,] February 11, 1943.
- F.U.S.R. 124.91/104, Memorandum by the Secretary of State to President Roosevelt, WASHINGTON, December 22, 1943.
- F.U.S.R. 811.248/7-1344: Telegram, the Charge in Iran (Ford) to the Secretary of State, TEHRAN, July 13, 1944.

- جهانی دوم بر بنادر و جزایر خلیج فارس و دریای عمان (بر اساس آرشیو سازمان اسناد ملی ایران)». فصلنامه تاریخ نامه ایران بعد از اسلام. سال دهم. شماره ۲۱. ص ۳۳-۵۹.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۰). «نقش ژئواستراتژیک ایران در جنگ جهانی دوم». فصلنامه تاریخ روابط خارجی. سال دوم. شماره ۹. ص ۶۱-۷۲.
- ذوقی، ایرج (۱۳۶۸). *ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم*. تهران: پاژنگ.
- روزنامه اطلاعات. ۴ شهریورماه ۱۳۲۰. شماره ۴۶۴۵.
- روزنامه اطلاعات. ۱۶ آبان ۱۳۲۱. شماره ۵۹۴۶.
- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی. دوره سیزدهم. جلسه ۵۰. ۱۲ اردیبهشت ۱۳۲۱.
- کتاب سفید: تاریخچه و متن قراردادهای مربوط به نفت ایران، شرکت ملی نفت ایران. تهران: شرکت ملی نفت ایران. ۱۳۴۴.
- گاردان، کنت آلفرد (۱۳۶۲). *مأموریت ژنرال گاردان در ایران*. ترجمه عباس اقبال اشتیانی. تهران: نگاه.
- میرفندرسکی، ابوطالب بن میرزاییگ موسوی (۱۳۸۸). *تحقیق العالم در اوصاف و اخبار شاه سلطان حسین*. به کوشش رسول جعفریان. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- وحیدی راد، میکائیل (۱۳۹۸). «تاکتیک‌های آمریکا در قبال مسئله نفت و بحران آذربایجان در دوره قوام (۱۳۲۶-۱۳۲۴)». *تاریخ نامه ایران بعد از اسلام*. سال دهم. شماره ۲۰. ص ۱۱۷-۱۴۷.

- Ashley, Jackson (2018). *Persian Gulf command a history of the second world war*, Yale University Press.
- BBC Monitoring Service Archive (2018), E89, *Germany in Hindustan and Persian*, 7 November 1944.

Documents:

- C. S. Ridley, Letter to U.S. Ambassador to Tehran, Mr. Wallace Murray, 9 September 1945, RG 334, Box 2, File Name: «General Administrative Files 1945» U.S. National

- Shohei, Sato (1964). Britain's Decision to Withdraw from the Persian Gulf, 1964-68: A Pattern and a Puzzle, the Journal of Imperial and Commonwealth History.
- The Sydney Morning Herald, Wed 17 Mar 1858, p 2.
- T. H. Vail Motter (1952), United States Army in World War II - the Middle East Theater: The Persian Corridor and Aid to Russia, ed. Kent Roberts Greenfield (Washington, D.C.: Office of the Chief of Military History, Department of the Army, 1952).
- Wilson, Woodrow (2017). *the Fourteen Points Speech*. CreateSpace Independent Publishing Platform.
- F.U.S.R.811.248/7-1344: Telegram, the Secretary of State to the Charge in Iran (Ford), WASHINGTON, July 18, 1944.
- F.U.S.R. 811.248/7-1844: Telegram, the Third Secretary of Legation in Iran (Calhoun) to the Secretary of State, TEHRAN, July 18, 1944.
- F.U.S.R. 811.248/7-3044: Telegram, the Charge in Iran (Ford) to the Secretary of State, TEHRAN, July 30, 1944.
- F.U.S.R. 891.248/9-3044: Telegram, the Ambassador in Iran (Morris) to the Secretary of State, TEHRAN, September 30, 1944.
- F.U.S.R. 891.6363/7-744: Telegram. the Secretary of State to the Charge in Iran (Ford), WASHINGTON, July 2. 1944.

